

ای یوسف حجّت بر کلّ من فی السّموات و الارض من قبل ان اعرف نفسي تمام بود و بالغ شد چه که بظهوراتی ظاهر و بشئوناتی باهر که احدی را مجال توقّف و اعراض نه * تفکر در امم قبل کن که بچه سبب از شاطیء بحر احدیّه محروم شده اند و از جمال عزّ باقیّه ممنوع و اگر ببصر حدید مشاهده کنی ادراک مینمائی که کلّ بحجبات کلماتیّه و اشارات وهمیّه و دلالات ظنونیه حادثه از منبع فیض احدیّه ممنوع شده اند و در ایام الله که جمال الهی چون شمس در وسط سماء مشرق و مضی است کل بحجبات وهمیّه محتجب مع آنکه در کلّ الواح وصیّت شده اند باینکه در حین ظهور بشیی از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض تمسک نجویند و باصل امر و بما یظهر منه ناظر باشند * معذک کلّ از سبیل مستقیم منحرف شده و عرفان حقّ را که لازال مقدّس از دونش بوده بتصدیق و تکذیب عباد او معلق نموده اند فأفّ لهؤلاء ثمّ سحقا لهم بما ارادوا ان یعرفو الله بغیره و هذا لم یکن ایدا چه که آن ذات قدم بنفس خود معروف بوده و هر معروفی بذکری که از قلم امرش جاری شده معروف گشته بین عباد فتعالی شأنه من ان یعرف بسواه لانّ ما سواه مخلوق کخلق نفسک * باری الیوم کلّ من فی السّموات و الارض در صقع واحد عند الله مشهودند و هر نفسیکه از ما سوای او منقطع شد و بسموات عرفان نفسش طیران نمود او از اصفیای حقّ و اولیای او بوده و خواهد بود اگرچه نزد احدی معروف نباشد * و هم چنین نفسیکه معروف شد از پست ترین خلق بین یدی الله مذکور اگرچه از رؤسای قوم باشد چه که حقّ جلّ ذکره را نسبت و ربطی با احدی از ممکنات نبوده و نخواهد بود و کلّ بنفحّه امر او علی حدّ سوء خلق شده اند و این بلندی و پستی و علوّ و دنوّ بعد از القای کلمه در انفس خود عباد ظاهر شده * هر نفسیکه بعد از استماع کلمه الهی بکلمه بلی موقّف شده از اهل علیین و اثبات و جنّت

ابهی محسوب و من دون آن از اهل جحیم و هاویه مذکور * پس الیوم هر نفسی که منسوب سازد خود را بشجره امر باید از کلّ من فی السموات و الارض منقطع شود و بقلب ظاهر و نفس زکی و فؤاد منیر بمنظر اکبر راجع گردد * و اگر نفسی اراده نماید که حقّ جلت عظمته را بغیر او بشناسد ابدأً موقّق نشود و عارف نگردد چه که غیر او محدودند بحدود امکانیه و حادثند بمشیّه اختراعیه و بحادث و محدود * ذات قدم شناخته نشده و نخواهند شد * بشنو وصایای ربّانی و نعمات قدس صمدانی را و از شمال وهم و ظنّ بیمین یقین راجع شو و ببصر خود در ظهورات الهیه و شئونات قدس صمدانیّه ملاحظه کن * پاک کن بصر را از اشارات لا یغنیّه تا ظهورات عزّ احدیه را در کلّشی مشاهده نمائی و گوشرا از کلمات قوم مطمئن مطهر ساز تا نعمات قدس الهیه را از کلّ جهات استماع نمائی و قلب را از اشارات کلمات قبلیه منزّه کن تا اشارات کلمات منزله بدیعه را ادراک نمائی و بمعین قدس بیزوال و زلال خمر بيمثال فائز شوی * این است وصیّت جمال قدم آن عبد را * و اما آنچه سؤال نمودی از مبدأ و معاد و حشر و نشر و صراط و جنّت و نار کلّها حقّ لاریب فیها و موقن بصیر در کلّ حین جمیع این مراتب و مقامات را بچشم باطن و ظاهر مشاهده مینماید چه که هیچ آنی از امری محروم نه و از فضلی ممنوع نخواهد بود * و اگر بسموات فضل الهی طیران نمائی در هر آنی امورات محدثه در کلّ اوان را چه از قبل و چه از بعد مشاهده نمائی و در هر شیئی کلّمًا یظهر و یحدث فی کل شیء مشاهده کنی چه که فضلش مخصوص بشیئی دون شیئی نبوده و نخواهد بود * ولکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنّت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بحین ظهور * مثلاً ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه ئی تکلم میفرماید و از این کلمه مخرجه عن فمه جنّت و نار و حشر و نشر و صراط و کلّمًا انت سألت و ما لاسألت ظاهر و هویدا میگردد * هر نفسیکه بکلمه موقن شد از صراط گذشت و بجنّت رضا فائز *

و همچنین محشور شد در زمره مقربین و مصطفین و عند الله از اهل جنّت و علیین و اثبات مذکور و هر نفسیکه از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجّین و در ظلّ مشرکین محشور * این است ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه ئی ظاهر میشود * ولکن نفوسیکه موقّق شده اند برضی الله و امره بعد از خروج آن ارواح از اجساد باجر این عمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه * اگرچه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر * و همچو تصوّر مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده فتعالی من ذلک * قسم بآفتاب افق معانی که از برای حقّ جنّتهای لا عدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حیات اولی مقصود از جنّت رضای او و دخول در امر او بوده * و بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا بجنّات لا عدل لها وارد و بنعمتهای لا یحصی منتعم و آن جنان ثمرات افعالی است که در دنیا بآن عامل شده اند * آیا ملاحظه نمینمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمّل کند اجر و مزد خود را اخذ مینماید؟ چگونه میشود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را باوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید؟ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ عَن ذَلِكِ * وَ تَعَالَى تَعَالَى عَمَّا يُظُنُّونَ الْعِبَادَ فِي حَقِّهِ * باری الیوم جمیع این مراتب مشهود است * پس نیکو است حال نفسیکه بجنّت الهیه که اعلی الجنان بوده و خواهد بود فائز شود * و اگر آذان مطهره و نفوس بالغه مشهود میشد هرآینه از بدایع فضلهاى الهی ذکر میشد تا جمیع از کلّ آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده اند فارغ و مطهر شده بمنظر اکبر اطهر توجه نمایند * و لکن چه فائده که با تربیت نقطه بیان روح ما سواه فداه این عباد از مقام علقه به مضغه نرسیده اند تا چه رسد بمقام اکتسای لحم و من دون ذلک مقاماتیکه ابدا ذکر ان نشده فواحسرتا علی هؤلاء الذین غيروا نعمة الله علی انفسهم و بوجودهم منعت سماء

المعانى عن ظهوراته و شئوناته كذلك فاشهد شأن هذا الخلق و كن من الشاهدين * بارى جنّت و نار و حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح بجنّات لا عدل لها و همچنين بنار لا شبه لها که ثمره اعمال مقبل و معرض است آن خواهند رسید * و لکن نفسی جز حق ادراک این مقامات ننموده و نخواهد نمود * و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بی منتهای الهی که در جنّتهای عزّ صمدانی مقدر گشته * و هم چنین از برای معرض فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه * و اذا نشهد بان الصراط قد رفع بالحق و ان الميزان قد نصب بالعدل و ان الظهورات حشرت و البروزات برزت و الناقور نقرت و الصور نفخ و النار اشتعلت و الجنة قد ازلفت و المنادی قد ناد و السموات قد طويت و الارض انبسطت و نسمة الله قد هبت و روح الله ارسلت و الحوريات استزينت و الغلمان استجملت و القصور حقت و الغرف رصعت و اهل القبور قد بعث و الاعالی سفلت و الادانی رفعت و الشمس اظلمت و القمر خسف و النجوم سقطت و الماء سیلت و القطوف دنیّت و الفواکه جنیّت و الايات نزلت و اعمال المعرضین قد محت و افعال المقبلین قد ثبتت و اللوح المحفوظ قد ظهر بالحق و لوح المسطور قد نطق بالفضل و مقصود الابداع ثم محبوب الاختراع ثم معبود من فی الارض و السماء قد ظهر على هيكل الغلام اذا تنطق السن كلشي بان تبارك الله ابداع المبدعين * ای عبد من ای یوسف بشنو نعمات الهی را و الیوم را قیاس بیومی مکن و کلمات ابداع احلی را قیاس بکلماتی منما * بعین خود در امورات ظاهره نظر کن و باحدی در عرفان نیر اعظم متمسک مشو * و الیوم بر کلّ احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر الله تکاهل ننمایند و در کلّ حین بمواعظ حسنه و کلمات لیتنه ناس را بشریعه عزّ احدیه دعوت نمایند * چه که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد * این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغین * ان اعْمَلْ بِمَا اُمِرْتَ وَ

لَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ * وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ مَنْ مَعَكَ ان تَسْتَقِيمَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ الْأَعْظَمِ
الْعَظِيمِ *